

مطالعه تطبیقی سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی

ایران در سطوح کلان و میانی

(مطالعه سند اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و

برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه)

چکیده

گرچه تدوین سیاست‌های فرهنگی در نظام جمهوری اسلامی ایران ضروری است، به موازات آن، هماهنگی میان سیاست‌های بالادستی و فرودستی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. در این پژوهش، با تمرکز بر سند اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۷۱) و با الهام از تجربه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی شورای اروپا، دوگانه‌های سیاست‌گذاری فرهنگی ایران مشخص شده، سپس میزان تطبیق بخش فرهنگی برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه با دوگانه‌های یادشده بررسی شده است. در این پژوهش از روش‌های مختلف جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل آن‌ها استفاده شده است. روش محوری این تحقیق رویکرد کیفی بوده است. در این پژوهش از روش‌های کتابخانه‌ای و اسنادی برای بررسی کلیات اسناد و مباحث سیاست‌گذاری فرهنگی، روش‌های مصاحبه گروهی و فن‌کدگذاری باز برای مشخص کردن دوگانه‌های سیاست‌گذاری و نیز روش تکمیل و تحلیل پرسشنامه برای دستیابی به نظر نخبگان درباره میزان تطبیق این اسناد استفاده شده است. حاصل این پژوهش دو مطلب است: ۱. ارائه سی‌وچهار دوگانه سیاست‌های فرهنگی که برای استفاده در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی در سطح کشور بسیار راهگشاست. همچنین این نوآوری می‌تواند برای بررسی انطباق و افتراق سیاست‌های حوزه فرهنگی در تمام سطوح سیاستی کشور الگویی مفید باشد. ۲. در نتیجه مقایسه بخش‌های فرهنگی برنامه چهارم و پنجم توسعه با سند اصول سیاست فرهنگی، هرچند مشخص شد برنامه چهارم برخلاف برنامه پنجم توسعه، تفاوت بیشتر و آشکارتری با سند اصول سیاست فرهنگی دارد، به نظر می‌رسد تاکنون در کشور ایران در بیشتر موارد سیاست‌گذاران طبق مدل فراینده‌گرایی، با قبول مشروعیت سیاست‌های پیشین، به برنامه‌ریزی فرهنگی بر اساس سند اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی پرداخته‌اند.

■ واژگان کلیدی:

سیاست‌گذاری فرهنگی، دوگانه‌های سیاست فرهنگی، سند اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، برنامه چهارم توسعه، برنامه پنجم توسعه.

محمدهادی همایون

دانشیار دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)

محمدحسن فرج‌نژاد ابرقویی (نویسنده مسئول)

کارشناس ارشد معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)

mhfaraji66@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۸

۱. مقدمه

در این تحقیق سعی شده است میزان تطابق یکی از مهم‌ترین اسناد بالادستی در عرصه فرهنگ، با برنامه‌ها و اسناد فرودستی آن سنجیده شود. سند بالادستی مورد نظر، «اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۷۱ است که شاید در عرصه فرهنگی تا پیش از سند مهندسی فرهنگی کشور، تنها سند بالادستی بوده که باید برنامه‌های توسعه طبق آن تنظیم می‌شده است. لذا بخش فرهنگی دو برنامه توسعه پنجم و ششم، باید بر اساس این سند تنظیم می‌شدند. در این سند سعی شده است به جنبه‌های مختلف فرهنگ توجه شود و برای هر موضوع مربوط به فرهنگ برنامه‌ریزی شود.

اسناد فرودستی این سند نیز دو برنامه اخیر پنج‌ساله توسعه است که هر چند با قید پنج‌ساله بودن، به اسناد بالادستی و کلان می‌مانند، در مقابل سند اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در جایگاه سندی فرودستی هستند که باید با آن تطابق داشته باشند.

سنجش تطابق، برای نظم‌دهی و یکی کردن ادبیات اسناد مورد نیاز، معیاری می‌خواهد تا بتوان به راحتی و با اطمینان این اسناد را با یکدیگر مقایسه کرد؛ از این رو به یکی از تجربه‌های فرهنگی در عرصه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی شورای اروپا رجوع شد که یکی از نهادهای بین‌المللی در عرصه فرهنگ است. این تجربه بیان طیف‌هایی بود که باید در سیاست‌گذاری فرهنگی به آن‌ها توجه شود. این دو گانه‌ها، به صورت کتابچه‌ای توسط شورای اروپا انتشار یافته است (ماتاراسو و لندری، ۱۹۹۹).

در این پژوهش، با تمرکز بر سند اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دو گانه‌های سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران مشخص شده و میزان تطبیق بندهای بخش فرهنگی برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه، با دو گانه‌های یادشده بررسی شده است.

اهمیت هماهنگی میان اسنادی که سلسله‌وار در نظامی خاص در طول یکدیگر تعریف شده‌اند، بر کسی پوشیده نیست؛ چراکه با قطع شدن زنجیره میان این اسناد و استقلال هر کدام از دیگری، نه تنها اصل سیستمی بودن آن‌ها زیر سؤال می‌رود، با اجرای یکی از اسناد، دیگری بی‌پرده جلوه می‌کند؛ به خصوص اگر این مسئله در حوزه‌ای سیال و بحث‌برانگیز مانند فرهنگ باشد. باید با

دیدگاهی جامع و فراتر از خود اسناد موجود، به بررسی رابطه میان آن‌ها پرداخت تا نقاط افتراق و اشتراک آن‌ها مشخص شود و با رفع اختلافات و تقویت و اصلاح اشتراکات، بهره‌وری سیستم ارتقا یابد.

سوالاتی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند از این قرارند:

سؤال اصلی: تطابق بخش‌های فرهنگی برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه، با اصول سیاست فرهنگی چگونه است؟

سؤال فرعی: طیف‌ها و دوگانه‌های مؤثر در سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران، با محوریت اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۱) کدام‌اند؟ همچنین در این پژوهش از روش‌های مختلف جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل آن‌ها استفاده شده است؛ روش‌های اسنادی، مصاحبه گروهی، و فن کدگذاری باز و تحلیل محتوای کیفی.

۹

مقیاس سنجش اسناد در این پژوهش دوگانه‌های سیاست‌گذاری فرهنگی است. اولین الگوی این دوگانه‌ها، با عنوان بیست‌ویک دوراهی استراتژیک سیاست فرهنگی، توسط شورای اروپا منتشر شده است (ماتاراسو و لندری، ۱۹۹۹). در این تحقیق با استفاده از روش کدگذاری باز، دوگانه‌های سیاست‌گذاری فرهنگی شورای اروپا تکمیل و سپس از طریق مصاحبه با نخبگان، به مقایسه اسناد پرداخته شد.

کاربرد روش‌ها در این تحقیق بدین شکل بود که ابتدا با استفاده از مطالعات قیاسی درباره رهیافت‌ها، رویکردها و الگوهای سیاست‌گذاری فرهنگی و با اطلاعات به‌دست‌آمده از یک مصاحبه گروهی با تعدادی از دانشجویان دکتری و کارشناسی ارشد رشته فرهنگ و ارتباطات گرایش مطالعات سیاست‌گذاری، مقولات مغفول سیاست‌گذاری فرهنگی در طیف‌های معرفی‌شده شورای اروپا استخراج شد؛ سپس با محوریت این مقولات و گزاره‌های سند اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، با استفاده از فن کدگذاری باز، دوگانه‌های سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مشخص شدند.

درواقع با کمک گرفتن از مصاحبه گروهی، رویکرد ترکیبی قیاسی-استدلالی و نتایج حاصل از کدگذاری باز، مفاهیم طیفی سیاست‌گذاری فرهنگی موجود در سند «اصول سیاست فرهنگی

جمهوری اسلامی ایران» استخراج شد و سیزده طیف سیاست‌گذاری فرهنگی، به بیست‌ویک دوگانه شورای اروپا اضافه شد؛ سپس با توجه به تعاریف هر یک از طیف‌ها، جدول گزاره‌های مرتبط با هر کدام از دوگانه‌های سیاست فرهنگی در سه سند «سند اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، «بخش فرهنگی برنامه چهارم توسعه» و «بخش فرهنگی برنامه پنجم توسعه»، تهیه شد. پس از آن، این جدول‌ها در اختیار یازده نفر از دانشجویان دکتری و کارشناسی ارشد گرایش سیاست‌گذاری قرار داده شد تا با کسب نظر آن‌ها، الگوهای طیفی حاکم بر این اسناد مشخص شود؛ سپس بر اساس این الگوها امکان مقایسه این اسناد که سؤال اصلی این پژوهش بود، فراهم شد.

۲. چارچوب نظری

۲-۱. تعریف سیاست‌گذاری فرهنگی

در ادامه برای روشن شدن جایگاه بحث، حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی معرفی شده است. سیاست‌گذاری در عرصه فرهنگ را سیاست‌گذاری فرهنگی می‌نامند. دو گونه تعریف کلی در سیاست‌گذاری فرهنگی ارائه شده است: سیاست‌گذاری ناظر به عرصه‌های خرد و سیاست‌گذاری ناظر به عرصه‌های کلان فرهنگی. در عرصه خرد، سیاست‌گذاری فرهنگی «به اقدامات و فعالیت‌های عاملان و از پیش طراحی شده‌ای گفته می‌شود که نهادهای مختلف از قبیل دولت، بازار یا جامعه مدنی در جهت تولید، توزیع و اشاعه محصولات فرهنگی از خود بروز می‌دهند» (گویگان، ۱۳۸۸، ص ۷)؛ اما در عرصه کلان «سیاست‌گذاری فرهنگی به اراده دولت در ایجاد یا تحکیم و یا تغییر مقررات و تنظیمات در عرصه فرهنگ معطوف است. چنین اراده‌ای مطابق تعریف سیاست‌گذاری، می‌تواند سلبی یا ایجابی باشد» (وحید، ۱۳۸۶، ص ۲۸۸).

سیاست‌گذاری فرهنگی نوعی توافق رسمی و اتفاق نظر مسئولان و متصدیان امور در تشخیص، تعیین و تدوین مهم‌ترین اصول و اولویت‌ها در فعالیت فرهنگی است و راهنما و دستورالعملی برای مدیران فرهنگی خواهد بود (خان‌محمدی، ۱۳۸۶، ص ۹). البته در سیاست‌گذاری فرهنگی باید همه عوامل و فرایندها را مدنظر داشت؛ پس «سیاست‌گذاری فرهنگی، شامل اصول و راهبردهای

کلی و عملیاتی شده‌ای است که بر نوع عملکرد نهادی اجتماعی در امور فرهنگی استیلا دارند و به این اعتبار، منظومه‌ای سامان یافته از اهداف بلندمدت، میان‌برد، قابل‌سنجش و ابزارهای وصول به آن اهداف را در بر می‌گیرد» (شکوهی و قاسمی، بی‌تا، ص ۲۸).

عبارت سیاست‌گذاری فرهنگی در فرهنگ انتشارات علمی سیچ چنین تعریف شده است: پرداختن به نظام‌مندی و مدیریت فرهنگ، به‌خصوص در نهادهای دولتی است که با تولیدات فرهنگی یا کنترل فرهنگی مواجه می‌باشند که شامل حل مسائل فناورانه فرهنگی، ارزش‌های فرهنگی و قدرت اجتماعی، چه در حوزه تولیدات و چه در حوزه تعاریف سمبلیک فرهنگ است (بارکر، ۲۰۰۴، ص ۴۰). سیاست‌گذاری فرهنگی اقدام دولت‌ها بر اساس خط و مشی روشن، برای پیاده کردن اهداف و فلسفه‌ای از پیش تعیین شده در امور فرهنگی است (ایوبی، ۱۳۸۸، ص ۱۶). در مجموع می‌توان تعیین و تدوین اصول و تمام فعالیت‌های عمومی را که بازیگران دولتی و غیردولتی در عرصه‌های فرهنگی - هنری صرف یا عرصه‌های مرتبط با فرهنگ، در سطوح عمومی (منطقه‌ای، ملی یا بین‌المللی) انجام می‌دهند، سیاست‌گذاری فرهنگی نامید.

۱۱

۲-۲. پیشینه سیاست‌گذاری فرهنگی

امروزه با پیشرفت و توسعه نسبی در جوامع مختلف از حیث امور رفاهی و اجتماعی، شاهد بروز مشکلاتی در عرصه‌هایی هستیم که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم با فرهنگ عمومی در ارتباطند؛ لذا نه تنها در سطح ملی، بلکه در رویکردهای بین‌المللی، توجه روزافزونی به فرهنگ و مسائل فرهنگی در سطح جوامع وجود دارد. این مهم در جوامع به‌اصطلاح توسعه یافته نمود بیشتری دارد تا جایی که امروزه فرهنگ را در این جوامع جزء جدایی‌ناپذیر فرایند توسعه به حساب می‌آورند. این مسئله به‌گونه‌ای است که سازمان بین‌المللی یونسکو سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۸ میلادی را دهه «توسعه فرهنگی» نام نهاد (یونسکو، ۱۳۷۸، ص ۲۷۷-۲۷۸).

بهداری در پژوهشی با عنوان «درآمدی بر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی»، مهم‌ترین زمینه‌های تاریخی - اجتماعی مفهوم سیاست فرهنگی را چنین می‌داند: استعمارگریزی در کشورهای جهان سوم و بروز مشکل هویت، تغییرات در مفهوم فرهنگ و لزوم توجه به فرهنگ در زندگی عموم مردم و محصولات فرهنگی، توجه به فرهنگ که زمینه اصلی توسعه است، روشن شدن

امکان مدیریت فرهنگی، تأکید بر نقش دولت‌ها که عامل اصلی برنامه‌ریزی و اجرای مدیریت فرهنگی است (بهادری، ۱۳۷۶، ص ۱۳۳-۱۳۶). همچنین از جمله مسائلی که ضرورت توجه به سیاست‌گذاری فرهنگی را از سال‌ها پیش افزایش داده است، غلبه فرهنگ آمریکایی بر جهان امروز است (فیاض، ۱۳۸۹، ص ۳۸۱).

در ایران علاوه بر موارد یادشده، باید به رخداد انقلاب اسلامی با رویکرد فرهنگی به معنای عام آن اشاره کرد. این مسئله به‌خوبی در بیانات رهبران این نظام مشخص است (مرکز صهبا، ۱۳۹۰)؛ لذا سند اصول سیاست فرهنگی که در سال ۱۳۷۱ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده است، تلاشی در راستای پر کردن این خلأ در ایران است و این سند تنها سند بالادستی جامع در حیطه فرهنگ به شمار می‌آید.

۳-۲. تحلیل سیاست‌گذاری

از جمله علومی که به‌صورت سیستمی و جامع به حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی توجه دارد، علم تحلیل سیاست است که از دهه ۷۰ میلادی پل سنته، آن را بیان کرد (اشتریان، ۱۳۸۶، ص ۱۶۱). امروزه تحلیل سیاست عمومی گسترش بسیاری یافته است و به‌صورت رشته‌ای دانشگاهی درآمده و موضوع پژوهش مراکز مطالعاتی بسیاری شده است. تالکوت پارسونز^۱ تحلیل سیاست‌ها را دو گونه می‌داند: اول «تحلیل سیاست‌گذاری» که خود بر دو نوع است: تحلیل تعیین سیاست و تحلیل محتوای سیاست. دوم «تحلیل برای سیاست‌گذاری» که منظور از آن، استفاده از نتایج یافته‌ها در فرایند سیاست‌گذاری است (پارسونز، ۱۳۸۵، ص ۹۱). در این پژوهش بیشتر بر تحلیل سیاست‌گذاری تأکید شده است.

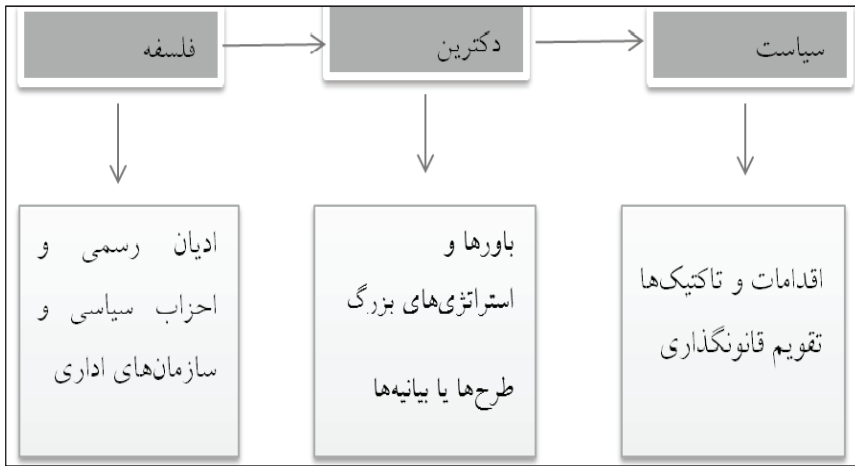
تحلیل سیاست‌گذاری دارای مدل‌های نهادی، فرایندی، گروهی، نخبگان، عقلانی، فزاینده، نظریه بازی‌ها، انتخاب عمومی و سیستمی است. این مدل‌ها تفکر ما را درباره سیاست‌گذاری توضیح می‌دهند و ارتباط معناداری میان واقعیت و ذهن انسان برقرار می‌کنند و با تمرکز بر جنبه‌های مهم سیاست‌ها و ارائه تبیین‌های پیشنهادی، سیاست‌گذار را برای سیاست‌گذاری بهتر یاری می‌رسانند (دای، ۱۳۸۷، صص ۳۹-۴۴ و ۷۲-۷۳). مدل‌های مفید در این تحقیق مدل

1. Talcott Parsons

فرایندی و سیستمی است؛ چراکه راهنمای ما در بررسی عوامل مؤثر سیاسی در سیاست‌گذاری فرهنگی هستند. استفاده این پژوهش از تحلیل سیاست، نوعی مهندسی معکوس است؛ بدین گونه که چون تحلیل سیاست به نوعی بررسی چارچوب سیاست‌گذاری پس از اجراست، حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری را در نظر می‌گیرد؛ لذا با در نظر گرفتن تحلیل سیاست می‌توان به چارچوبی جهت انتظام بخشیدن به سیاست‌گذاری رسید.

۴-۲. رهیافت دکترینی از سیاست‌گذاری

بنا بر تعریف شافریتز^۱، سیاست‌گذاری عمومی اجرای یک دکترین است. این یک رهیافت آموزه‌ای یا دکترینی به سیاست‌گذاری است. در این دکترین نیرویی واسطه میان فلسفه و سیاست‌هاست. در واقع دکترین فرایند عملیاتی کردن فلسفه، با همه ابهام‌آلودگی‌ها و انتزاعی بودنش، به سیاست‌های عینی و مشخص است. دکترین فراهم آورنده جهت برای راهبرد، تاکتیک و اصول است. دکترین فلسفه عملیاتی یک دولت یا حتی یک سازمان بزرگ در خصوص توسعه سیاست‌ها و امور اداری است (شافریتز و بریک، ۱۳۹۰، ص ۲۲). به عقیده شافریتز تمام فعالیت‌های انسان دارای ریشه‌های بنیادین فلسفی است. از نظر وی سیاست‌های اتخاذی توسط افراد و دولت‌ها نیز از این قاعده مستثنا نیستند و تبدیل فلسفه به سیاست، از طریق دکترین صورت می‌پذیرد. در واقع از نظر او هم سیاست‌ها از نوعی فرایند معرفت‌شناسانه پدید می‌آیند.



شکل ۱. رابطه فلسفه، دکترین و سیاست گذاری (شافریتز و بریک، ۱۳۹۰، ص ۲۸۹)

نکته قابل توجه در باب سیاست‌های فرهنگی ایران آن است که تنها سند منظم و استاندارد در موضوع سیاست‌های فرهنگی در ایران که با این تعاریف قابل تطبیق است، «اصول سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی» است؛ به بیان دیگر این سند را می‌توان واسطه میان معرفت و فلسفه و سیاست‌های فرهنگی در ایران یا همان دکترین سیاست فرهنگی در ایران دانست که برای تنظیم سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی، باید آن را محور قرار داد؛ لذا در این پژوهش سعی شد دوگانه‌های دکترینی سیاست‌گذاری فرهنگی با محوریت این سند اصلاح و مشخص شود تا بتوان اسناد را با محوریت این دکترین مقایسه کرد.

۲-۵. دوگانه‌های سیاست‌گذاری فرهنگی

در نگاهی کلی، سی‌وچهار طیف سیاست‌گذاری فرهنگی، به پنج گروه دوراهی‌های اساسی، عملکردی، توسعه اجتماعی، توسعه اقتصادی و مدیریتی تقسیم می‌شوند. هر یک از این گروه‌ها به زیرعنوان‌های مصدق‌ی تقسیم می‌شوند. توضیح دقیق این طیف‌ها و ضرورت بررسی و در نظر گرفتن هر یک از آن‌ها در این تحقیق نمی‌گنجد؛ لذا در این بخش فقط به معرفی کلی طیف‌های حاصله بسنده شده که در جدول زیر آمده است:

دوره‌های اساسی		ردیف
فرهنگ به‌مثابه هنر (تعریف محدود)	فرهنگ به‌مثابه روش زندگی (تعریف گسترده)	۱
مردمی کردن فرهنگ	مردم‌سالاری فرهنگی	۲
فرهنگ به‌مثابه ابزاری برای توسعه	فرهنگ به‌مثابه ارزش فی‌نفسه توجیه‌کننده	۳
هنر به‌مثابه فعالیت خاص اجتماعی	هنر به‌مثابه کالای عمومی	۴
فردگرایی	جامعه‌گرایی	۵
سیاست فرهنگی آرمان‌گرا و ذهنی	سیاست فرهنگی نیازمحور (واقع‌گرا)	۶
فرهنگ مادی	فرهنگ معنوی	۷
سیاست فرهنگی جزءنگر	سیاست فرهنگی کلان‌نگر	۸
توسعه فرهنگی غیربومی	توسعه فرهنگی بومی	۹
دوره‌های عملکردهای		
با مشارکت فعال	با مشاوره	۱۰
فاصله گرفتن از فرایندهای سیاسی	کنترل مستقیم بودجه	۱۱
خصوصی (مردمی)	دولتی	۱۲
تشخص (پرستیژ)	اجتماع	۱۳
بین‌المللی	ملی	۱۴
غیرخلاق	خلاق	۱۵
سلبی	ایجابی	۱۶
دوره‌های توسعه اجتماعی		
اجتماعات (جوامع متکثر)	اجتماع (جامعه واحد)	۱۷
تنوع فرهنگ‌ها	تک فرهنگی	۱۸
فرهنگ و تجربیات معاصر	میراث فرهنگی	۱۹
شهروندان (مقیمان)	توریسم میهمان	۲۰
وجاهت بیرونی	واقعیت درونی	۲۱
میراث نامحسوس	میراث محسوس	۲۲
دوره‌های توسعه اقتصادی		

دوره‌های اساسی		ردیف
سرمایه‌گذاری	یارانه	۲۳
تولید	مصرف	۲۴
دوره‌های مدیریتی		
تمرکززدا	تمرکزگرا	۲۵
پیمان‌سپاری	تأمین و تدارک مستقیم	۲۶
هنرمندان	هنرها	۲۷
فعالیت	زیرساخت	۲۸
هنرمندان	مدیران	۲۹
نخبه‌گرا	عموم مردم	۳۰
ارزش‌گرا (اصول‌گرا)	دموکراتیک (لیبرال)	۳۱
استقلال نهادهای فرهنگی	همگرایی نهادهای فرهنگی	۳۲
عموم مردم	جوان‌گرا	۳۳
مردانه	زنانه	۳۴

جدول ۱. دوگانه‌های سیاست‌گذاری فرهنگی

نکته قابل توجه درباره این دوگانه‌ها تعادل میان این طیف‌هاست، نه صرفاً تمایل به یک سوی خاص آن‌ها؛ لذا جهت مشخص کردن کنش دولت‌ها در برابر مسائل و موضوعات فرهنگی، باید نقطه تعادل جایگاه دولت‌ها، با توجه به شرایط و مقتضیات محلی، ملی و زمانی خاصشان، در میان قطب‌های دوگانه‌های سیاستی فرهنگی معین شود. در تعیین نقطه تعادل نباید دچار افراط و تفریط یا سهل‌انگاری شد؛ بلکه باید به دنبال نقطه مطلوب بود (ماتاراسو و لندری، ۱۹۹۹، ص ۸-۹). البته هدف این پژوهش تنها بررسی تطبیقی میان اسناد فرادستی و فرودستی است؛ لذا به چگونگی تعیین نقطه تعادل این دوگانه‌ها در ایران اسلامی پرداخته نشده است.

۶-۲. بررسی مقایسه‌ای اسناد توسط کارشناسان

سه جدول دوگانه‌ها و مقولات مربوط به آن‌ها، ذیل هر کدام از اسناد اصول سیاست فرهنگی و بخش‌های فرهنگی برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه، به صورت جداگانه همراه با پاسخ‌نامه در

اختیار مصاحبه‌شوندگان قرار گرفت. برای نمونه بخشی از جدول و پاسخ‌نامه در ذیل می‌آید. سپس کارشناسان با توجه به جدول‌ها پاسخ‌نامه‌ها را تکمیل کردند و معدل نظر ایشان به عنوان میزان گرایش هر سند، در هر کدام از طیف‌ها در نظر گرفته شد.

مقاله	مفهوم دوگانه	گزاره‌های مرتبط
دوره‌های اساسی	فرهنگ به‌مثابه هنر (تعریف محدود) - فرهنگ به‌مثابه روش زندگی (تعریف گسترده)	جامعه رشید جامعه‌ای است که بتواند نیازهای فرهنگی خویش را در رهگذر حیات و حرکت اجتماعی بازشناسد (مقدمه). تبلیغات که همان شناساندن خوبی‌ها و تشویق به انجام آن و ترسیم بدی‌ها و نشان دادن راه گریز و منع از آن از اصول بسیار مهم اسلام عزیز است (مقدمه). تقویت و احیا و معرفی هنر اصیل (اهداف) بهره‌گیری مطلوب و متعادل فرهنگی و هنری از اوقات فراغت و تفریح (اهداف) استقلال فرهنگی و زوال مظاهر منحط و مبانی نادرست فرهنگ‌های بیگانه و پیراسته شدن جامعه از آداب و رسوم منحرف و خرافات (اهداف). هشدار درباره عوام‌زدگی و عوام‌فریبی با تکیه بر باورها، عادات و شیوه‌های نادرست رایج در جامعه به‌نام طرفداری از محروم یا دفاع از دیانت (منتبهات). ایجاد زمینه‌های مناسب جهت بهره‌گیری مطلوب و متعادل فرهنگی و هنری از اوقات فراغت و تفریح (اولویت‌ها).
	مردم‌سالاری فرهنگی - مردمی کردن فرهنگ	پدیدآورنده و حافظ فرهنگ بشری مردم‌اند (مقدمه). در جهان امروز ضرورت هماهنگی و همسویی صاحب‌نظران و کارشناسان و برنامه‌ریزان هر کشور با نیازهای فرهنگی جامعه نیز بیشتر احساس می‌شود (مقدمه). پاسداری از حریت و امنیت انسان در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، قضایی و اقتصادی (مقدمه). اختصاص دادن بخشی از تبلیغات شهری برای طرح مسائل و موضوعات فرهنگ عمومی (مقدمه) تسهیل و تقویت امور برنامه‌ریزی، نظارت و ارزیابی فرهنگی در عین حمایت از تعدد، تنوع و آزادی فعالیت‌های فرهنگی مردمی (اهداف). تلاش مستمر در جهت رشد علمی، فرهنگی و فنی جامعه و فراگیر شدن امر سواد و تعلیم و تربیت (اصول سیاست فرهنگی). بسط زمینه‌های لازم برای شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌ها و حمایت از ابتکارات و ابداعات (اصول سیاست فرهنگی).

جدول ۲. بخشی از جدول گزاره‌های مربوط به مفاهیم دوگانه‌های سیاست فرهنگی موجود در سند اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

۳. یافته های توصیفی و تحلیلی

۳-۱. جدول نهایی نظرات کارشناسان

می توان چکیده کل پژوهش را در گزارش چگونگی نسبت این اصول با یکدیگر، در جدول زیر مشاهده کرد. نمرات منفی هیچ گونه بار ارزش گذارانه ندارد و فقط جهت نمایش گرایش گزاره ها به سر دیگر طیف هاست.

مقوله	ردیف	عنوان دوگانه	سند اصول سیاست فرهنگی	برنامه چهارم توسعه	برنامه پنجم توسعه
دو راهی های اساسی	۱	فرهنگ به مثابه روش زندگی (گسترده) - یا به مثابه هنر (محدود)	۲.۸۱	۳.۱	۳.۹۱
	۲	مردم سالاری فرهنگی - مردمی کردن فرهنگ	۰	۰.۹۱	۱.۷۳
	۳	فرهنگ به مثابه ارزش فی نفسه - فرهنگ به مثابه ابزاری برای توسعه	۲.۸۱	-۰.۹۱	۱
	۴	هنر به مثابه کالای عمومی - هنر به مثابه فعالیت خاص اجتماعی	۱.۹۱	۲.۹۱	۲.۸۲
	۵	جامعه گرایی - فردگرایی	۳.۱	۳	۳.۷
	۶	نیازمحور (واقع گرا) - آرمان گرا و ذهنی	۰.۶۱	۰.۹۱	-۱.۷۳
	۷	فرهنگ معنوی - فرهنگ مادی	۱.۹۱	۰.۶۴	۲.۴
	۸	کلان نگر - جزءنگر	۳.۵۴	۱.۳۶	۲.۲۷
	۹	توسعه فرهنگی بومی - توسعه فرهنگی غیربومی	۴	۴.۱	۴.۷۳
دو راهی های عملکرد	۱۰	با مشاوره - با مشارکت فعال	۰	۰.۲۷	-۰.۲۷
	۱۱	کنترل مستقیم - فاصله گرفتن از فرایندهای سیاسی	۱.۶۴	۱.۹۱	۳.۶
	۱۲	دولتی - خصوصی (نیروهای بازار)	۱.۳۶	-۳.۱۸	۰.۶۴
	۱۳	اجتماع - تشخیص (پرستیژ)	۲.۴۵	۱.۴۵	۳.۱
	۱۴	ملی - بین المللی	۰.۳۶	-۱.۹۱	۰.۱
	۱۵	خلاق - غیر خلاق	۲	۱.۹۱	۰.۹۱
	۱۶	ایجابی - سلبی	۲	۳.۴۵	۲.۱۸

مقوله	شماره طبقه‌بندی	عنوان دوگانه	سند اصول سیاست فرهنگی	برنامه چهارم توسعه	برنامه پنجم توسعه
دو راهی‌های توسعه اجتماعی	۱۷	اجتماع (جامعه واحد) - اجتماعات (جوامع متکثر)	۱۶۴	۰	۰.۳۶
	۱۸	تک‌فرهنگی - تنوع فرهنگ‌ها	۱.۵۵	-۳.۱	-۰.۲۷
	۱۹	میراث فرهنگی - فرهنگ و تجربیات معاصر	۰.۶۴	۲.۸۲	۱.۷۳
	۲۰	توریسم (میهمان) - شهروندان (مقیمان)	۲.۴۶	-۰.۲۷	۱
	۲۱	واقعیت درونی - وجاهت بیرونی	۰.۹۱	-۲.۱۸	۱.۶۴
	۲۲	میراث محسوس (مادی) - نامحسوس (معنوی)	۰.۳۶	۲	-۱
دوراهی توسعه اقتصادی	۲۳	یارانه - سرمایه‌گذاری	۰.۹	۱.۱	۲.۱۸
	۲۴	مصرف - تولید	۱.۸۲	-۱.۱	-۱.۴۵
دو راهی‌های مدیریتی	۲۵	تمرکز - تمرکززدایی	۲	-۱.۱	۱.۳۶
	۲۶	تأمین و تدارک مستقیم - پیمان‌سازی	۱.۹	۰.۸۲	۰.۹۱
	۲۷	زیرساخت - فعالیت	۱.۴۵	۲.۷۳	۱.۸
	۲۸	هنر - هنرمندان	۱.۴۵	-۰.۶۲	۲
	۲۹	مدیران - هنرمندان	۲	-۳.۲۷	۰.۳۶
	۳۰	عموم مردم - نخبه‌گرا	۲.۶۴	۰.۴۵	۱.۱۸
	۳۱	اقتدارگرا (ارزش‌گرا) - دموکراتیک (لیبرال)	۴.۲۷	۳.۳۶	۳.۷۳
	۳۲	همگرایی نهادهای فرهنگی - استقلال نهادهای فرهنگی	۳.۱	۰.۵۴	۴.۱۸
	۳۳	جوان‌گرا - عموم مردم	۳.۶۴	۳.۱۸	۰.۳۶
	۳۴	زنانه - مردانه	۳.۲۷	۳.۷۳	

جدول ۳. جمع‌بندی نهایی میانگین نظرها کارشناسان، درباره گرایش گزاره‌های اسناد به هر سر طیف

۲-۳. بررسی تبیینی - تطبیقی طیف‌ها در اسناد

در این بخش به توضیح و تبیین نتایج جدول جمع‌بندی طیف‌های مطرح‌شده در اسناد موضوع پژوهش و پاسخ به سؤال پژوهش پرداخته می‌شود.

طیف شماره ۱. (فرهنگ به‌مثابه روش زندگی - فرهنگ به‌مثابه هنر)؛ هر سه سند با تعریفی گسترده، حدوداً به یک میزان، فرهنگ را روش زندگی می‌دانند. نکته قابل توجه در این طیف، این مسئله است که با توجه به تأکید ابلاغیه رهبری پیش از برنامه پنجم بر همین سر طیف، برنامه‌های چهارم و پنجم نیز بیش از سند اصول سیاست فرهنگی، بر این سر طیف تأکید داشته‌اند.

طیف شماره ۲. (مردم‌سالاری فرهنگی - مردمی کردن فرهنگ)؛ در این طیف، باوجود بی‌طرفی سند اصول سیاست فرهنگی، به دلیل تأکید سیاست‌های ابلاغیه رهبری پیش از برنامه پنجم درباره مردم‌سالاری فرهنگی، برنامه چهارم و پنجم نیز بر همین جهت تأکید دارند. نکته قابل توجه در این طیف میزان گرایش پایین برنامه چهارم به همین سمت از طیف است. این مسئله به دلیل گرایش‌های خاص این برنامه در توجه به مشارکت مردمی و دیگر مسائل مربوط به همین امر است که در طیف‌های دیگر به‌صورت مشخص‌تر به آن اشاره می‌شود.

طیف شماره ۳. (فرهنگ به‌مثابه ارزش فی‌نفسه توجیه‌کننده - فرهنگ به‌مثابه ابزاری برای توسعه)؛ این اولین طیفی است که در آن رویکرد برنامه چهارم با دیگر اسناد متفاوت است. در این طیف دو سند دیگر فرهنگ را دارای ارزش فی‌نفسه می‌دانند، اما برنامه چهارم توسعه فرهنگ را ابزار توسعه می‌داند؛ البته میزان اختلاف این سند با بقیه اسناد زیاد نیست.

طیف شماره ۴. (هنر به‌مثابه کالای عمومی - هنر به‌مثابه فعالیت خاص اجتماعی)؛ در این طیف همه اسناد رویکردی واحد به هنر دارند. همه اسناد هنر را کالایی عمومی می‌دانند.

طیف شماره ۵. (جامعه‌گرایی - فردگرایی)؛ همه اسناد به یک میزان در مسائل فرهنگی رویکرد جامعه‌گرایانه دارند.

طیف شماره ۶. (نیازمحور و واقع‌گرا - آرمان‌گرا و ذهنی)؛ در این طیف برنامه چهارم با سند اصول سیاست فرهنگی مطابق‌اند و به یک میزان دارای رویکرد نیازمحور هستند؛ اما در مقابل برنامه پنجم، در هماهنگی با سیاست‌های ابلاغیه رهبری در طرف مقابل هستند و رویکردی آرمان‌گرا به فرهنگ دارند.

طیف شماره ۷. (فرهنگ معنوی - فرهنگ مادی)؛ همه اسناد به فرهنگ معنوی گرایش دارند؛ البته گرایش آن‌ها در یک سطح نیست. کمترین آن متعلق به سند اصول است. برنامه پنجم بیشتر از سیاست‌های کلی تأثیر پذیرفته و برنامه چهارم، بیشتر از سند اصول تأثیر پذیرفته است. طیف ۸. (کلان نگر - جزءنگر)؛ سند اصول سیاست فرهنگی بسیار کلان نگر است؛ اما بقیه اسناد در مراتب پایین‌تری در همین سر طیف قرار دارند.

طیف ۹. (توسعه فرهنگی بومی - توسعه فرهنگی غیربومی)؛ تمامی اسناد بررسی شده، در این جنبه با یکدیگر در سطح بالایی به توسعه فرهنگ بومی معتقدند.

طیف ۱۰. (با مشاوره - با مشارکت فعال)؛ دو سر این طیف در اسناد برابر است.

طیف ۱۱. (کنترل مستقیم - فاصله گرفتن از فرایندهای سیاسی)؛ برنامه پنجم توسعه به شدت به کنترل مستقیم بودجه‌های فرهنگی گرایش دارد و سه سند دیگر با اندکی اختلاف، به مقدار کمی بر همین سر طیف تأکید دارند.

طیف ۱۲. (دولتی - خصوصی و نیروهای بازار)؛ برنامه چهارم توسعه با اختلاف زیادی، بر سپردن فرهنگ به نهادهای خصوصی، تأکید فراوان دارد؛ اما سه سند دیگر دقیقاً در مقابل این برنامه به سیاست‌گذاری دولتی معتقدند. مجموعه‌ای از مفاهیمی که در طیف‌های سیاست‌گذاری فرهنگی، به نوعی با خصوصی‌سازی فرهنگی ارتباط دارند، در برنامه چهارم نمود بیشتری دارند. طیف ۱۳. (اجتماع - تشخص و پرستیژ)؛ هر سه سند بر محور اجتماعی در سیاست‌گذاری فرهنگی تأکید دارند.

طیف ۱۴. (ملی - بین‌المللی)؛ این طیف نیز از نقاط اختلاف برنامه چهارم توسعه، با دیگر اسناد است. برنامه چهارم بر سیاست‌های بین‌المللی و تعامل با دنیا تأکید دارد؛ اما دیگر اسناد بیشتر به سیاست‌های ملی پرداخته‌اند.

طیف ۱۵. (خلاق - غیرخلاق)؛ همه اسناد رویکردهای خلاقانه سیاست‌گذاری فرهنگی را بر غیر آن ترجیح داده‌اند؛ البته شدت این امر در برنامه پنجم کمتر است.

طیف ۱۶. (ایجابی - سلبی)؛ همه اسناد به راهکارهای ایجابی سیاست‌گذاری فرهنگی معتقدند. در این میان برنامه چهارم توسعه مؤکدتر است.

طیف ۱۷. (اجتماع (جامعه واحد) - اجتماعات (جوامع متکثر))؛ برنامه چهارم توسعه در برابر این دوگانه موضع برابر داشت؛ اما بقیه اسناد به مقدار کمی بر اجتماع و جامعه واحد تأکید داشتند. طیف ۱۸. (تک فرهنگی - تنوع فرهنگ‌ها)؛ سند اصول سیاست فرهنگی و سیاست‌های کلی، بر تک‌فرهنگی تأکید داشته‌اند؛ اما دقیقاً در نقطه مقابل هر دو برنامه، به خصوص برنامه چهارم توسعه، بر تنوع فرهنگ‌ها تأکید دارند. این رویکرد در برنامه چهارم قابل توجه است؛ چراکه رویکرد کلی این برنامه، همان‌گونه که از جمع‌بندی برمی‌آید، رویکردی بازتر و سکولارتر به سیاست‌گذاری دارد و بر مسائلی چون خصوصی‌سازی و بازار در فرهنگ بسیار تأکید دارد؛ اما درعین حال این رویکرد برنامه‌ها برخلاف رویکرد اسناد بالادستی است.

طیف ۱۹. (میراث فرهنگی - فرهنگ و تجربیات معاصر)؛ سیاست‌های کلی در برابر این امر موضعی ندارند؛ اما هر سه سند دیگر به میراث فرهنگی بیش از فرهنگ معاصر توجه دارند. دلیل این امر پیش از این در توضیح دوگانه‌ها آورده شد. به‌طور کلی پرداختن به میراث فرهنگی، به دلیل آماده بودن شرایط آن و درآمدزاتر بودن و عدم نیاز به فکر جدید، در میان دولت‌ها رایج‌تر است؛ اما این دیدگاه نوعی مسامحه‌کاری در فرهنگ است؛ چراکه در این دیدگاه به اصل موضوع سیاست فرهنگی که باید رشد و پرورش استعداد‌های خلاقانه فرهنگی معاصر باشد، توجه درخور نشده است.

طیف ۲۰. (توریسم و میهمان - شهروندان و مقیمان)؛ سند اصول سیاست فرهنگی در سیاست‌گذاری بسیار توریسم‌محور است و برنامه پنجم نیز همین دیدگاه را دارد؛ اما سیاست‌های کلی ابلاغیه رهبری و برنامه چهارم شهروندمحور هستند؛ یعنی برنامه چهارم هرچند با سند اصول فرهنگی هم‌راستا نیست، بر سیاست‌های کلی ابلاغیه رهبری تکیه کرده است.

طیف ۲۱. (واقعیت درونی - وجاهت بیرونی)؛ در این طیف برنامه چهارم، بر وجاهت بیرونی تأکید فراوان دارد؛ اما سند دیگر در سیاست‌گذاری فرهنگی جهت رفع نابسامانی‌های درونی تلاش دارند. این رویکرد برنامه چهارم شاید منبعث از طرح گفتگوی تمدن‌های دولت اصلاحات بوده باشد؛ زیرا این برنامه در آن دوره تدوین شده است.

طیف ۲۲. (میراث محسوس و مادی-نامحسوس و معنوی)؛ سیاست‌های کلی برای این مسئله گزاره‌ای ندارد. سند اصول سیاست فرهنگی بر هیچ طرف از سر طیف‌ها تأکید ندارد. برنامه چهارم بیشتر بر میراث محسوس تأکید دارد و برنامه پنجم، بدون هماهنگی با اسناد بالادستی، بر میراث نامحسوس تأکید دارد.

طیف ۲۳. (یارانه- سرمایه‌گذاری)؛ اینجا نیز سیاست‌های کلی برای این مسئله گزاره‌ای ندارد و هر سه سند دیگر بر اختصاص یارانه در بخش فرهنگ بیش از سرمایه‌گذاری در این بخش تأکید دارند.

طیف ۲۴. (مصرف- تولید)؛ سند اصول سیاست فرهنگی به مقدار قابل توجهی بر مصرفی کردن فرهنگ تأکید دارد؛ اما سه سند دیگر بر تولیدمحوری تأکید دارند.

طیف ۲۵. (تمرکزگرا- تمرکززدا)؛ در این مورد نیز برنامه چهارم بر تمرکززدایی تأکید دارد؛ اما سه سند دیگر رویکردی تمرکزگرا دارند.

طیف ۲۶. (تأمین و تدارک مستقیم- پیمان‌سپاری)؛ سیاست‌های کلی برای این مسئله گزاره‌ای ندارد. تمام اسناد به تدارک و پیمان‌سپاری مستقیم فعالیت‌های فرهنگی، گرایش دارند. در این میان برنامه چهارم کمتر از بقیه به این امر پرداخته است.

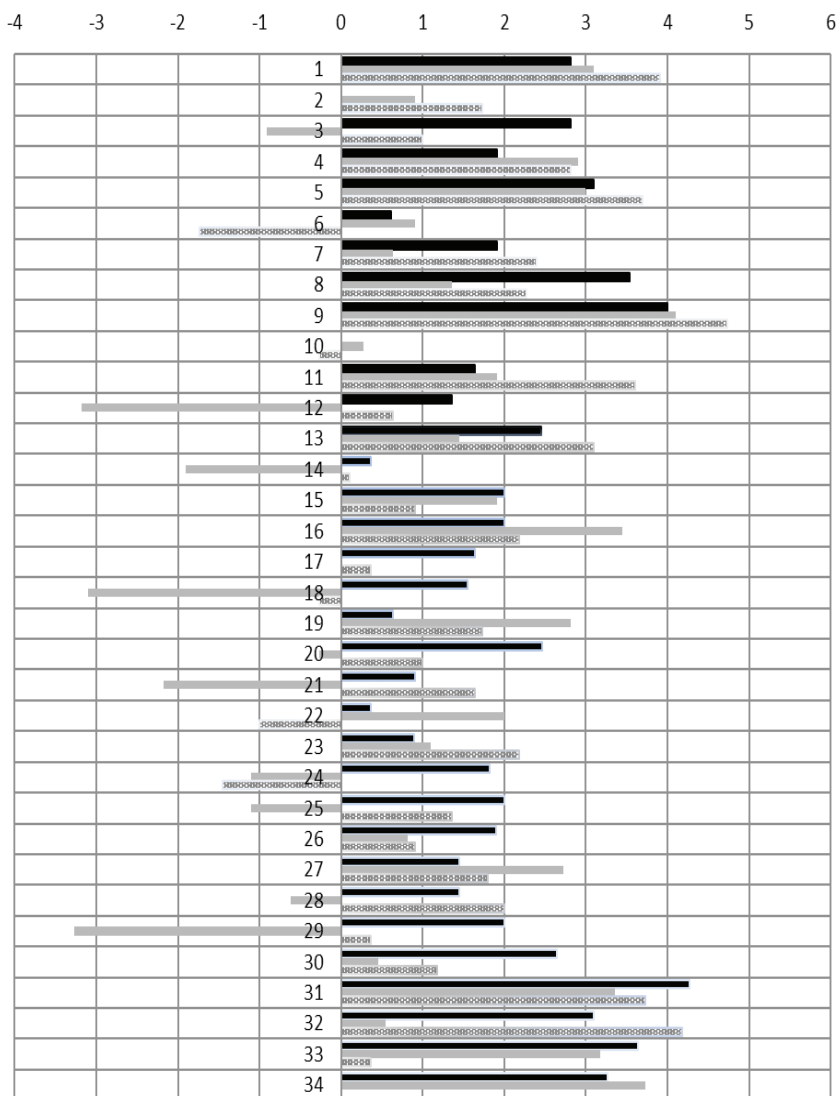
طیف ۲۷. (زیرساخت- فعالیت)؛ همه اسناد در این دوگانه به گسترش و افزایش زیرساخت‌ها پرداخته‌اند. این امر می‌تواند دو دلیل داشته باشد: یکی همان‌گونه که بیان شد، ساده‌تر بودن پرداختن به زیرساخت تا توجه به فعالیت‌های خلاقانه فرهنگی و دیگری وضعیت فرهنگی ایران است که هنوز از حیث زیرساختی غنی نیست؛ درحالی‌که زیرساخت مقدمه انجام فعالیت مؤثر فرهنگی است؛ پس طبیعی است که هنوز ذهنیت سیاست‌گذاران درگیر توسعه و گسترش زیرساخت‌های فرهنگی است.

طیف ۲۸. (هنر- هنرمندان)؛ سیاست‌های کلی برای این مسئله گزاره‌ای ندارد. برنامه چهارم بیشتر بر توجه به هنرمندان و اختصاص تسهیلات به آن‌ها گرایش دارد؛ اما بقیه اسناد بر توسعه هنر و توجه به مسائل بخش هنر تأکید بیشتری داشته‌اند.

- طیف ۲۹. (مدیران- هنرمندان)؛ سیاست‌های کلی برای این مسئله نیز گزاره‌ای ندارد. برنامه چهارم توجه بیشتری به هنرمندان و اختصاص تسهیلات به آن‌ها دارد؛ اما بقیه اسناد به خصوص سند اصول سیاست فرهنگی، به مدیران فرهنگی بیشتر گرایش دارند تا هنرمندان.
- طیف ۳۰. (عموم مردم-نخبه‌گرا)؛ همه اسناد به سیاست‌گذاری مردمی گرایش دارند؛ اما تأکید سند اصول سیاست فرهنگی بر این امر بیش از بقیه است.
- طیف ۳۱. (اقتدار و ارزش‌گرایی- دموکراتیک و لیبرال)؛ همه اسناد در سیاست‌گذاری بسیار اقتدارگرا و ارزشی هستند.
- طیف ۳۲. (همگرایی نهادهای فرهنگی- استقلال نهادهای فرهنگی)؛ سه سند اصول سیاست فرهنگی، برنامه پنجم و سیاست‌های کلی در سیاست‌گذاری فرهنگی، بر همگرایی حداکثری نهادهای فرهنگی تأکید دارند؛ اما برنامه چهارم هرچند در همین سر طیف است، چنین تأکیدی ندارد.
- طیف ۳۳. (جوان‌گرا- عموم مردم)؛ سیاست‌های کلی بیشتر بر سیاست‌گذاری با در نظر گرفتن عموم مردم تأکید دارد؛ اما بقیه اسناد در سیاست‌گذاری فرهنگی، جوان‌گرا هستند.
- طیف ۳۴. (زنانه- مردانه)؛ برنامه پنجم و سیاست‌های کلی گزاره‌ای دال بر این طیف ندارند. سند اصول سیاست فرهنگی و برنامه چهارم گزاره‌هایی دال بر زنانه بودن سیاست‌ها دارند. این نتایج در سه سند مورد پژوهش، در نمودار زیر قابل ترسیم است.

تطبیق دوگانه‌های سیاست فرهنگی در اسناد موضوع پژوهش

بخش فرهنگی برنامه پنجم توسعه ■ بخش فرهنگی برنامه چهارم توسعه ■ سند اصول سیاست فرهنگی



۳-۳. بررسی تحلیلی - تطبیقی برنامه چهارم با سند اصول سیاست فرهنگی

برنامه چهارم از بقیه اسناد تفاوت بیشتر و آشکارتری با سند اصول سیاست فرهنگی دارد که در ادامه تفاوت‌های این برنامه با سند اصول سیاست فرهنگی بیان می‌شود.

برنامه چهارم دیدگاه ابزاری به فرهنگ دارد و به وسیله‌ای برای توسعه اقتصادی مبدل شده است (طیف شماره ۳).

گرایش‌های فکری و سیاسی تدوین‌کنندگان برنامه چهارم به خوبی در دوگانه‌ها انعکاس یافته است. این دیدگاه‌ها برخلاف اسناد بالادستی مانند سند اصول سیاست فرهنگی است؛ مثلاً در طیف شماره ۱۲ برنامه چهارم، به بازار آزاد در عرصه فرهنگ، اهمیت داده است.

طیف ۲۵ اهمیت تمرکززدایی را در برنامه چهارم نشان می‌دهد. این تفاوت نیز از گرایش‌هایی است که در راستای خصوصی‌سازی در عرصه فرهنگ معنا می‌یابد.

نمونه دیگر تفاوت گرایش‌ها در تنظیم برنامه چهارم، طیف شماره ۱۴ و ۲۱ است. تدوین این برنامه با اوج گرفتن گفتمانی تمدن‌ها هم‌زمان است؛ لذا وجاهت بیرونی بیش از واقعیت درونی اهمیت می‌یابد و چهره بین‌المللی مهم‌تر از ملی می‌شود. در همین راستا توجه به تعامل بین‌المللی در این برنامه افزایش یافته و به ادراک و پذیرش در عرصه بین‌الملل اهمیت زیادی داده شده است.

طیف شماره ۱۸، رویکرد لیبرالی برنامه چهارم به فرهنگ را مشخص می‌کند. در این طیف بر تنوع فرهنگی تأکید شده است. جالب است که این برنامه با این رویکردهای خاص نیز اقتدارگراست که این مسئله نشانگر تضاد درونی این برنامه است. البته این گرایش دلیلی فرهنگی و تاریخی دارد؛ شرایط خاص ایران پس از انقلاب و این‌که برخی فعالان سیاسی تحت تأثیر اندیشه‌های چپ و ضدلیبرال بودند، باعث شد که الگوی اقتدارگرا در سیاست‌گذاری فرهنگی ایران غالب باشد (صفر، ۱۳۸۲، ص ۱۶۸).

البته از جمله ویژگی‌های بارز برنامه چهارم، طیف‌های ۲۸ و ۲۹ است که بر اهمیت دادن به هنرمندان گرایش دارند. این طیف‌ها نوع نگاه برنامه چهارم را به هنر و فعالان این عرصه نشان می‌دهد.

در طیف‌های ۴، ۷، ۱۶، ۱۹، ۲۲ و ۲۷ با وجود این که جهت‌گرایش برنامه چهارم، با سند اصول سیاست فرهنگی به یک سو است، اختلاف میان این دو سند قابل توجه است.

۴-۳. بررسی تحلیلی - تطبیقی برنامه پنجم با سند اصول سیاست فرهنگی

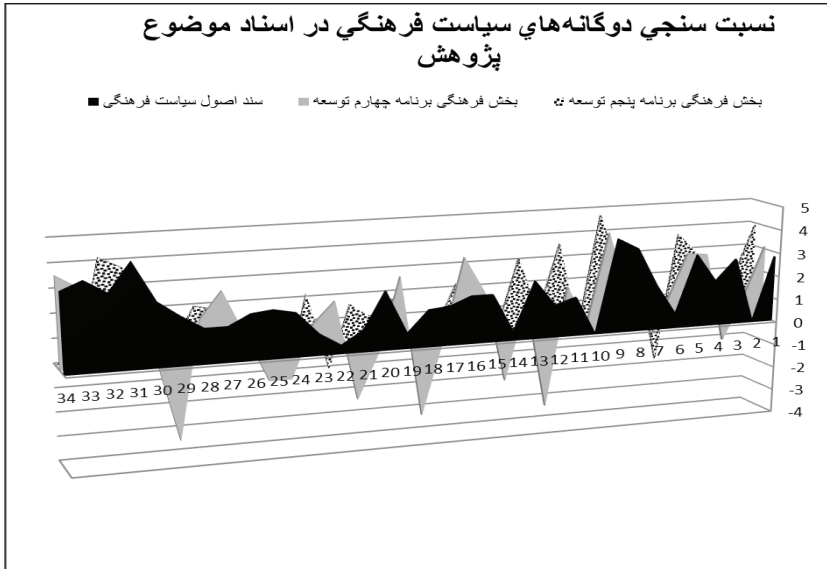
تفاوت برنامه پنجم در طیف‌های ۶ و ۲۲ با سند اصول سیاست فرهنگی و رویکردهای آرمان‌محورانه و تأکید بر میراث معنوی در برنامه پنجم، ناظر به تغییر معنادار و جهت‌دار برنامه پنجم نسبت به برنامه چهارم است؛ البته این تفاوت در طیف ۶ با حمایت و پشتیبانی سیاست‌های کلی ابلاغی رهبری بیش از برنامه پنجم است.

تفاوت برنامه پنجم در طیف ۱۰ ناظر به مشارکت فعال در فرهنگ، هر چند اختلاف اندکی است، بدون هیچ دلیل خاص و هماهنگی با هیچ‌یک از اسناد بالادستی انجام گرفته است.

در طیف ۱۸ نیز برخلاف دو سند بالادستی برنامه پنجم همراه با برنامه چهارم، البته با اختلاف اندکی، به تنوع فرهنگی گرایش دارد. احتمالاً در این طیف که هر دو برنامه برخلاف اسناد بالادستی بر تنوع فرهنگی تأکید دارند، ماهیت نزدیک بودن برنامه‌های توسعه به برنامه‌ریزی که رویکردی عملیاتی‌تر دارد، مؤثر بوده است.

در طیف‌های ۱، ۲، ۴، ۱۱، ۱۹، ۲۳، ۲۹، ۳۰، ۳۲ و ۳۳ نیز با وجود اینکه برنامه پنجم، با سند اصول سیاست فرهنگی همسوست، اختلاف میان این دو سند قابل توجه است.

باتوجه به جدول میانگین نظرات کارشناسان، نمودار شماره (۲) نیز قابل ترسیم است. در این نمودار صفحه مشکی رویین مربوط به سند اصول سیاست فرهنگی است و هر یک از اسناد دیگر در هر جهتی با سند اصول سیاست فرهنگی در گرایش به سر طیف‌ها متفاوت بوده‌اند، از پشت نمودار سند اصول سیاست فرهنگی به خوبی مشخص‌اند. مزیت خاص این نمودار نمایش ساده و کاملاً مشخص عدم هماهنگی اسناد با سند اصول سیاست فرهنگی است.



نمودار ۲. میزان تطابق و عدم تطابق اسناد با محوریت سند اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

۲۸

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مجموع در اکثر طیف‌ها، حدوداً در ۱۸ طیف، همه اسناد با اختلافات کم و زیاد هم‌جهت هستند.

در طیف‌های ۲ و ۱۰ (مردم‌سالاری فرهنگی - مردمی کردن فرهنگ و با مشاوره - با مشارکت فعال) گرایش سند اصول سیاست فرهنگی نسبت به دو سر طیف برابر است و بقیه در یک جهت‌اند. در طیف ۱۷ (اجتماع - اجتماعات) گرایش برنامه چهارم به دو سر طیف، برابر است و بقیه در یک جهت‌اند.

در طیف ۲۴ سند اصول سیاست فرهنگی مصرف‌گراست و بقیه اسناد تولیدمحورند. در طیف‌های ۶، ۲۰ و ۲۴ (نیازمحور - آرمان‌گرا، توریسم - شهروندان و مصرف - تولید) شاید بتوان علت تفاوت گرایش برنامه‌ها، با سند اصول سیاست فرهنگی را همراهی با سیاست‌های کلی دانست. در طیف ۳۳ (جوان‌گرا - عموم مردم) جهت گرایش سیاست‌های کلی، با سه سند دیگر متفاوت و در راستای توجه به عموم مردم است.

در نهایت به نظر می‌رسد تاکنون در کشور ایران در بیشتر موارد، سیاست‌گذاران طبق مدل فزاینده‌گرایی، با قبول مشروعیت سیاست‌های پیشین (دای، ۱۳۸۷، ص ۶۰)، به برنامه‌ریزی فرهنگی، بر اساس سند اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی پرداخته‌اند.

پس از دو دوره پنج‌ساله که بر این اساس برنامه‌ریزی شده است، اکنون باید با توجه به کاستی‌های استخراج‌شده از مقایسه و تطبیق سند اصول سیاست فرهنگی با بخش‌های فرهنگی برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه، به اصلاح سیاست‌های کلان حوزه فرهنگی، به تناسب وضعیت بومی جمهوری اسلامی ایران اهتمام ورزید. همچنین بر اساس این پژوهش پیشنهاد می‌شود:

۱. بررسی چگونگی تدوین سند جامع فرهنگی، با توجه به عناصر و طیف‌های مؤثر در سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران.

۲. استخراج کامل دوگانه‌های بومی مؤثر در سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران.

۳. مشخص کردن جهت‌گرایش طیف‌ها، متناسب با وضعیت فرهنگی ایران.

۴. مشخص کردن ترتیب اسناد بالادستی و کلان فرهنگی، برای تکمیل چرخه سیاست‌گذاری فرهنگی در کشور.

۵. مشخص کردن رابطه، نسبت و جایگاه سیاست‌های کلی ابلاغیه رهبری و سند مهندسی فرهنگی، در تهیه اسناد فرهنگی کشور.

۶. بررسی علل اختلاف اسناد بالادستی، در گرایش هر کدام به عناصر و مفاهیم فرهنگی.

۷. ارائه راهکاری برای هماهنگی و همسویی اسناد بالادستی، با عناصر و مفاهیم فرهنگی.

۸. بررسی علل و پیامدهای اقتدارگرایی، در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران.

۹. مشخص کردن رویکردها، الگوها و مدل‌های سیاست‌گذاری فرهنگی، متناسب با شرایط بومی جمهوری اسلامی ایران.

۱۰. یافتن علل هماهنگی و عدم هماهنگی اسناد فرادستی و فرودستی فرهنگی و تقویت

تطابق‌ها و حذف علل عدم مطابقت در مجاری قانونی با دقت فراوان.

۱۱. تقویت ضمانت‌های قانونی و اجرایی محوریت اسناد بالادستی، برای تهیه اسناد فرودستی.

دوره‌های اساسی										
فرهنگ به‌مثابه هنر (تعریف محدود)					۰	فرهنگ به‌مثابه روش زندگی (تعریف گسترده)				
۵	۴	۳	۲	۱	۰	۱	۲	۳	۴	۵
مردمی کردن فرهنگ						مردم‌سالاری فرهنگی				
۵	۴	۳	۲	۱	۰	۱	۲	۳	۴	۵
فرهنگ به‌مثابه ابزاری برای توسعه						فرهنگ به‌مثابه ارزش فی‌نفسه توجیه‌کننده				
۵	۴	۳	۲	۱	۰	۱	۲	۳	۴	۵
هنر به‌مثابه فعالیت خاص اجتماعی						هنر به‌مثابه کالای عمومی				
۵	۴	۳	۲	۱	۰	۱	۲	۳	۴	۵
فردگرایی						جامعه‌گرایی				
۵	۴	۳	۲	۱	۰	۱	۲	۳	۴	۵
سیاست فرهنگی آرمان‌گرا و ذهنی						سیاست فرهنگی نیازمحور (واقع‌گرا)				
۵	۴	۳	۲	۱	۰	۱	۲	۳	۴	۵
فرهنگ مادی						فرهنگ معنوی				
۵	۴	۳	۲	۱	۰	۱	۲	۳	۴	۵
سیاست فرهنگی جزءنگر						سیاست فرهنگی کلان‌نگر				
۵	۴	۳	۲	۱	۰	۱	۲	۳	۴	۵
توسعه فرهنگی غیربومی						توسعه فرهنگی بومی				
۵	۴	۳	۲	۱	۰	۱	۲	۳	۴	۵
دوره‌های عملکردی										
با مشارکت فعال						با مشاوره				
۵	۴	۳	۲	۱	۰	۱	۲	۳	۴	۵
									

منابع

۱. اشتریان، کیومرث، ۱۳۸۶، علوم سیاست‌گذاری و دستاوردهای آن برای ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۷.
۲. ایوبی، حجت‌الله، ۱۳۸۸، سیاست‌گذاری فرهنگی در فرانسه، دولت و هنر، تهران، انتشارات سمت.
۳. بهادری، افسانه، ۱۳۷۶، درآمدی بر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی، تهران، مرکز پژوهش‌های بنیادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. پارسونز، واین، ۱۳۸۵، مبانی سیاست‌گذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها، جلد اول، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی.
۵. خان‌محمدی، یوسف، ۱۳۸۶، دولت و سیاست‌گذاری فرهنگی از دیدگاه امام خمینی علیه‌السلام، دانشگاه اسلامی، سال یازدهم، شماره ۲.
۶. دای، تامس، ۱۳۸۷، مدل‌های تحلیل سیاست‌گذاری عمومی، ترجمه سویل ماکویی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۹.
۷. شافریتز، جی.ام و بریک، کریستوفرپی، ۱۳۹۰، سیاست‌گذاری عمومی در ایالات متحده آمریکا، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۸. شکوهی، مرتضی و قاسمی، طهمورث، بی تا، پیرامون زمینه‌ها و الزامات قانونی سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران در عرصه فرهنگ، تهران، گروه فرهنگ عمومی و ارشاد.
۹. صفار، محمد، ۱۳۸۲، حدود دخالت دولت در فرهنگ (با تأکید بر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران پس از انقلاب اسلامی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
۱۰. فیاض، ابراهیم، ۱۳۸۹، تعامل دین، فرهنگ و ارتباطات، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۱۱. گوییان، جیم، ۱۳۸۸، بازاندیشی در سیاست فرهنگی، ترجمه نعمت‌الله فاضلی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۱۲. مرکز صهبا، ۱۳۹۰، دغدغه‌های فرهنگی، شرحی مزجی یکی از بیانات محوری مقام معظم رهبری در سال ۱۳۷۳ با استفاده از دیگر بیانات معظم له، تهران، موسسه ایمان جهادی، ۱۳۹۰.
۱۳. وحید، مجید، ۱۳۸۶، بحثی در سیاست‌گذاری فرهنگی، فصلنامه سیاست، شماره ۳۳.
۱۴. یونسکو (سازمان علمی، فرهنگی و تربیتی ملل متحد)، ۱۳۷۸، راهبردهای عملی توسعه فرهنگی (مجموعه

پنج دفتر درباره توسعه فرهنگی)، ترجمه محمد فاضلی، تهران، موسسه انتشاراتی تبیان.

15. Barker, Chris, 2004, The SAGE Dictionary of Cultural Studies, London• SAGE Publications.
16. Matarasso, François and Charles, Landry, 1999, Balancing Act• Twenty-One Strategic Dilemmas In Cultural Policy. France• Cultural Policies Research and Development Unit, Policy Note No 4.